

نگرشهای نوین در بستر جغرافیای شهری

Dr. Yadoollah Fareed

Tabriz University

Urban Geography in New Perspectives

This paper deals with new developments in the area of urban geography during 1970's. While considering the qualitative approaches in the analysis, interpreting and synthesis of the data on spacial geography, the paper refers briefly to the viewpoints of some international-known geography scholars, each of whom has somehow emphasized the role of theories and ideologies on the space organization and the structure of inner urban social-spacial relations and discusses the city as "a biological space" of human beings.

از دهه ۱۹۷۰ به این طرف، برخی از جغرافیدانان خواسته‌اند با استفاده از داده‌های کمی و روشهای ریاضی، در تحلیل مسائل جغرافیایی، بویژه جغرافیای شهری، به قوانینی محکم دست یافته و در تبیین فضای شهری به کلیت و تعمیم محض بها دهند^۱. اما کاربرد بی

۱- در این زمینه علاوه بر آثار جغرافیایی Pierre Merlin, Antoine Bailly که روشهای کمی را بطور وسیع

در بررسی مسائل شهری بکار گرفته‌اند، اثر پر ارزش Hubert Beguin جغرافیدان سوئیسی با عنوان:

«Méthodes d'analyse géographique quantitative. Ed litec, Paris 1979.» سندی گویاست. «بگین»

در این اثر وزن جغرافیایی همه استنتاجهای فضایی، روابط فضایی، تحلیل و ترکیب عوامل جغرافیایی و بالاخره

چون و چرای این روشها از نقد و انتقاد دور نمانده است. چرا که به زعم بعضی از جغرافیدانان، داده‌های کمی نمی‌تواند تمام ابعاد پنهانی شهر، بویژه شرایط زندگی ساکنان محلات مختلف شهری را بروشنی نشان دهد و در همین راستا «پیرژرژ» با نقدی که در سالنامه جغرافیایی فرانسه به کتاب «جغرافیای بهزیستی» تألیف «آنتوان بای بی» دارد، کتابی که با تکیه بر داده‌های کمی تدوین یافته و در بخشی از آن به مسائل شهری و زندگی شهرنشینان پرداخته شده است، با ایهام چنین می‌نویسد «... اگر تئوریا و ایده‌تولوژیا در تضمین خوشبختی انسانها هرگز توفیقی نداشته‌اند، می‌ماند این که ریاضی را مورد تجربه و آزمون قرار داد...»^۲ و با همین نگرش است که جغرافیدانان پیشتاز ساختار مناسبات اجتماعی - فضایی را تحت تاثیر تئوریا و ایده‌تولوژیا مورد بحث قرار می‌دهند و فضای شهری را تولید اجتماعی می‌دانند و بدون در نظر گرفتن بازتاب عملکرد جامعه بر روی فضا، آن را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند. چرا که شهر، فضای زیستی انسانها و مبین شکل و محتوای زندگی آنها است و اشکال فضایی خود تعیین کننده نوع و شکل روابط اجتماعی می‌باشد.

در جهان انگلوساکسن، «دیویدهاروی» جغرافیدان انگلیسی، در چنین بستر فکری حرکت می‌کند و فضای شهری را با مفهومی که زاده تضاد جوامع سرمایه‌داری است مورد بررسی قرار می‌دهد و چنین نظامی را ایجادکننده گونه‌ای از محیط زیست و فضای شهری می‌داند که راه‌های ممکن را در راستای رفع معضل جوامع شهری محدود می‌کنند. دیوید هاروی در بحث فضا و عدالت اجتماعی می‌گوید: «قانون جهانشمول برای سازماندهی فضا وجود ندارد مگر قوانین خاصی که برای اشکال ویژه تولید تدوین شده‌اند.» «سپس با اشاره به محیط زیست شهری اضافه می‌کند «در طول تاریخ سرمایه‌داری، محیط زیست ساخته شده، فرایندهای تغییر پیچیده‌ای را پذیرفته است.» از نظر دیویدهاروی این پویایی را از ورای اندیشه مارکس می‌توان دریافت. مخصوصاً زمانی که دو موضوع انباشت سرمایه و

ناحیه‌گرایی را با روشهای کمی مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و راه و روشی نو در قلمرو مباحث جغرافیایی ارائه داده است.

2- «... Si les théories et les idéologies n'ont jamais réussi à assurer le bonheur des hommes, il

reste à essayer les mathématiques».

مبارزه طبقاتی را در آن دخالت می‌دهد. از دیدگاه این گروه از جغرافیدانان، سرمایه‌داران در مسیر از دیاد سود و نفع خود تولید می‌کنند و در این رهگذر نمی‌توان ارتباط تنگاتنگی را که بین فضا و انباشت سرمایه وجود دارد انکار کرد. بنابراین در مطالعات شهری، تحلیل روابطی که بین فضا و انباشت و مبارزه طبقاتی و بالاخره تغییر سیمای چشم‌انداز وجود دارد، ضروری می‌نماید.^۳

در برابر چنین تفکراتی «پل کلاوال» بر این باور است که جغرافیدانانی که در چنین مسیری از بینش‌های اجتماعی و جغرافیایی حرکت می‌کنند، از رهیافت‌های مبتنی بر آزاد اندیشی دور می‌شوند. چرا که فضا نه برای ایجاد تضاد، بلکه به عنوان بستری برای ایجاد حداکثر روابط اجتماعی و بر همکشش‌هایی که بین افراد و گروه‌ها برقرار می‌گردد، بکار گرفته شده و فضا بسان ساختار و سازمانی که پهنه آن روابط و سازش پذیری انسانها را تضمین می‌کند، مطرح می‌شود.

«بریان بری» جغرافیدان توانمند آمریکا، بین دو اندیشه و برداشت متفاوت، راه میانی را برگزیده است. او در بحث ساختار شهری نشان داد که موزائیک شهری (بحثی که در آن تباین سکونتگاه‌های شهری همانند موزائیکی از فضاهای اجتماعی تلقی می‌شود و جایی که در آن هر عامل بازتابی است از ویژگیها و شرایط زندگی ساکنان همان فضا) وابسته به ساختار اکولوژیکی شهر است. در این فضای اکولوژیکی به تبع امکانات تکنیکی و منابعی که در اختیار انسانهاست، سعی می‌شود تا برخورد‌های طبقاتی و تضاد بین نسلها و مذاهب مختلف و بالاخره اختلافات ملی و قومی به حداقل کاهش یابد. بنابراین برای فهم و نشان دادن رشد و تحولات شهری لازم است از امواجی که در فضای شهری جریان دارد، اعم از این که منشأ و خاستگاه آنها داخلی و یا خارجی باشد، آگاهی یافت.^۴ چرا که تکامل شهرها به مقتضای

3- Racine, J.B. Isnard, H. Reymond, H: problématique de la géographie, collection géographique, P.U.F. paris 1981, pp 120-121

4- Berry, B(1965) International Structure of the City, in Bourne, L.S (1971), Internal Structure of the City, Oxford University Press, Londres, PP. 97-103. Cité par Jean- Bernard Racine: Géographie Urbaine, en collaboration, art. (A. Bailly: Les concepts de la géographie

وابستگی‌هایی که با فضای ناحیه‌ای، ملی و فرا ملی دارند و برحسب اقتصاد پیچیده درون ناحیه‌ای و شهری، شدت و ضعف دارد و پویایی این تحول و دگرگونی را نمی‌توان بدون توجه به کیفیت ارتباط شهر با بازارهای جهانی و مسائل سیاسی و اقتصادی داخلی و تکامل ساختار همه سیستم‌های شهری، مورد توجه قرار داد.

در کنار نظام‌های اقتصادی و اجتماعی ناظر بر شهرها که از ایده‌تولوژی‌های غالب بر محیط جغرافیایی تأثیر پذیرفته و همین اثر را در سیمای جغرافیایی شهرها منعکس می‌سازند، در مراکز اغلب شهرهای جهان سرمایه‌داری تغییرات اجتماعی دیگری را می‌بینیم که با پدیده «نخبه‌گزینی» بی ارتباط نیستند و آن عبارت از پویش اجتماعی نوینی است که بر اثر آن جمعیت مرفه جامعه بویژه صاحبان مشاغل اداری و بازرگانی در سطوح بالا، با نوسازی و تجدید بنای ساختارهای کهن مرکز شهرها که پیشاپیش به وسیله گروه‌های فرودست جامعه اشغال شده بود، مسکن مناسب خود را نزدیک به مرکز شهر، جایی که بالاترین بهای زمین شهری را به خود اختصاص داده است، انتخاب می‌کنند. بعید نیست که همین حرکت در ساختار مرکز شهرها، در تقابل با نظریه «برگس» که این بخش از شهر را از نظر مادی و معنوی منطقه نامطلوب و معیوب خوانده و «شومبار دولو»، جامعه شناس برجسته فرانسه، این منطقه را محل برخورد فرهنگها، باورها و رفتارهای اجتماعی که از ترکیب آنها فرهنگهای دیگری زاده می‌شود، نامیده است،^۵ تغییراتی اساسی به وجود آورد. رشد سریع شهرهای صنعتی جهان پیشرفته از سویی و توسعه انفجار آمیز شهرهای کشورهای کم رشد جهان که عدم همپایی روابط تولید با نیروهای مولد در روستا، موج مهاجرت روستاییان به جانب شهرها را سرعت می‌بخشد، از سوی دیگر موجب شده که شهرهای کوتاه اندام و آرام دیروز به بزرگترین مراکز شهری امروز تبدیل شوند و شهر به

Géographie Urbaine, en collaboration, art. (A. Bailly: Les concepts de la géographie humaine. A. Colin, Paris, 1991, P.107).

۵- فرید، یدالله: جغرافیا و شهرشناسی، انتشارات دانشگاه تبریز، صص ۱۴۱-۱۴۴.

مرکز/حاشیه/شمال و جنوب تقسیم شود و طبقاتی شدن محلات شهر سرعت گیرد. برای مهار این همه ناهنجاریهای اجتماعی و آشوبها و یا حرکت‌های خلاف خواسته مدیران شهری، نهادهای سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای در محدوده شهرها تأسیس می‌شود و با توجه به چند نظامی و چند ارزشی^۶ بودن مطالعات شهری از نگرشهای مختلف جغرافیایی تحت عناوین «جغرافیای نهادها»^۷ و «جغرافیای فضاها» فعالیت^۸ شهری و «جغرافیای بهزیستی اجتماعی»^۹ و بالاخره جغرافیایی که تمام سطوح مدیریت جامعه شهری را یاری دهد، سود می‌جویند. برخی از جغرافیدانان نو اندیش کشور سوئیس نظیر «کوزین‌شی» برای باورند که جغرافیای شهری امروز تنها انسان تولید کننده و مصرف کننده را در فضای شهر، مورد بررسی قرار نمی‌دهد،^{۱۰} بلکه بر پویایی انسانها در گذران اوقات فراغت از کار درون شهر، در قالب انجام وظایف فرهنگی، مذهبی، تفریحی... و جایجایی روزانه‌ای که بین محل کار و سکر. گاه به گونه‌های پاندولی، مماسی و گردبادی شکل می‌گیرد و برای پرداخت و اسکان بهتر و مصرف مناسب که نیروی کار انسانها را باز سازد و باز آفریند، می‌اندیشد. جغرافیای شهری، در فضای شهر به انسانهایی، اعم از کودک و جوان و سالخورده، فعال و بی‌کار می‌نگرد که بدون واسطه با فضای شهر در تماسند و در همین فضا جمع می‌آیند و بایکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و گاهی از هم دور می‌شوند. چنین جغرافیایی به سوی جغرافیای عمومی مبتنی بر تجارب شهری حرکت می‌کند که در واقع همان «جغرافیای فضای زیستی»^{۱۱} انسانهاست. در همین فضای زیستی نه تنها شرایط زندگی اقشار مختلف جامعه شهری، بلکه رفتار، اراده و تصمیم مدیران، آمایشگران و بازیگران صحنه فضای شهری مورد آزمون قرار می‌گیرد، تا الگوی بهینه مصرف در تمامی زمینه‌ها، بویژه در کاربری زمین

6- Pluridisciplinaire.

7- La géographie des institutions.

8- La géographie des espaces d'activité.

9- La géographie du bien-être sociale.

۱۰- اشاره به تعریف پیروز از جغرافیای انسانی است، که به وسیله ماکس در یو مورد نقد قرار گرفته است برای

آگاهی بیشتر نگاه کنید به :

-Max Derruau: Précis de géographie humaine. Ed, A. Colin, Paris 1961, PP 15-16.

11- La géographie de L' espace vécu.

شهری، به انسانها داده شود و از توان‌یابی یا رشدگیری گروه معینی، که تأمین تمایلات آنان اغلب با خواسته اکثریت جامعه شهری همسو و هماهنگ نیست، جلوگیری شده، تعادلها و توازنهای شهری از هم نپاشد و تضاد در منظر برونی و حیات درونی شهر شدت نیابد. چرا که مطالعات جغرافیای شهری امری اتفاقی، تک بعدی و تک محوری نیست، بلکه بررسی جمعی و همه جانبه روی یک سلسله از حوادث اجتماعی است که در فضای فیزیکی و اجتماعی شهر جریان دارند و در آن ریشه دوانده و به نوعی در سیمای شهری انعکاس می‌یابد. بر این اساس مطالعه ساختار شهری بحث کاملاً نظری و بدور از افکار عمومی جامعه شهری نیست، بلکه پژوهشی است کاربردی که به علل و نتایج توزیع انسانها و قشر بندی گروههای اجتماعی در پهنه فضا، به ترتیبی که در اکولوژی شهری مطرح است، می‌نگرد و اشکال مختلف مکانیسمهای ارتباطاتی را که در تحقق روابط اجتماعی، مکان‌یابی گروهها، استقرار واحدهای تولیدی و بالاخره بخش بندی فضای شهری نقش آفرینند، مورد بررسی قرار می‌دهد. همه این حرکات تغییراتی در پی دارد، زمانی که بتوان بین گروههای اقتصادی و اجتماعی جامعه شهری ارتباط بهینه‌ای برقرار کرد، ساختار شهر، پویا، شکوفا و در عین حال معنوی و اخلاقی خواهد بود. هنگامی که هماهنگی و وحدت اجتماعی در شهر به سستی می‌گراید و قدرت حاکم، گاه به شکل «مونوکراسی» و یا به گونه «الیگارشی» فارغ از محرکهای اجتماعی کنترل جریان امور شهری را به خود اختصاص می‌دهد،^{۱۲} فضا برای رشد زمین‌بازان شهری یا به دیگر سخن آنان که از خرید و فروش زمین شهری به ثروت بادآورده می‌رسند و از این راه قدرتی به هم می‌زنند و در بالای هرم اقتصادی و گاه اداری و سیاسی شهر قرار می‌گیرند، آماده می‌شود.

معمولاً قدرت، جاذب ثروت است و ثروت پدید آورنده تکنیک. جمع این سه عامل می‌تواند موجبات رشد سریع شهرها و زایش مادر شهرها را فراهم آورد و نفوذ آنها را تا فراسوی مرزهای ناحیه‌ای گسترش دهد. در چنین شرایط «تسلط مادر شهر»^{۱۳} حتمی است،

مادر شهری که ناحیه را می‌سازد^{۱۴}. ساخت و ساز ناحیه از سوی مادرشهر زمانی امکان پذیراست که سیاستگذاری جغرافیایی - اقتصادی آگاهانه و با در نظر گرفتن ویژگیها و داده‌های ناحیه‌ای، اعم از فیزیکی، اقتصادی و انسانی و رعایت «اصل موازنه» در برنامه ریزیهای ناحیه‌ای و شهری باشد تا سرمایه، تکنیک و نیروی انسانی در فضاهای جغرافیایی، همگن و متعادل توزیع شود. در غیراین صورت مادرشهر حالت «ماکروسفال» و بیمارگونه‌ای پیدا می‌کند که از ناهنجاریهای اقتصادی و اجتماعی و گهگاه سیاسی دور نیست.^{۱۵}

اشاره به این مطلب ضروری است که مطالعه در سیستم شهری باید با «همه سونگری» انجام پذیرد و ارتباط شهر با جهان خارج ارزیابی شود. مطالعه در سیستم و نظام شهری به گونه‌ای که در تئوری مکان مرکزی «والتر کریستالر» مطرح شده و مکان یابی شهرها، برحسب سلسله مراتب آنها در رابطه با امور بازرگانی و میدان نفوذی شهرها مورد آزمون قرار گرفته و شهر به عنوان مرکز خرید مطرح شده است، راضی کننده به نظر نمی‌رسد، چراکه ارتباط شهرهای جهان پیشرفته و پیوند تنگاتنگ و در عین حال نامریی اکثر شهرهای کشورهای کم رشد با جهان خارج در تجهیز و هدایت مؤسسات و گروه‌ها شدن آنها و بالاخره رشد شهرها کم تأثیر نیست و وابستگی شهرهای دیگر ناحیه و فورا ناحیه‌ای در ساختار، تجمع جمعیت و فعالیت کم و بیش گسترده شهرها اثر می‌گذارد: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و فروکش شدن تب مسابقات تسلیحاتی بین دو ابر قدرت جهان (شوروی سابق و ایالات متحده امریکا) موجب می‌شود تا آهنگ رشد صنایع نظامی امریکا، که بخش مهم آن در ایالت کالیفرنیا و در حاشیه خلیج سانفرانسیسکو مستقر شده به سستی گراید و حتی به تعطیل بخشی از صنایع نظامی آن کشور بیانجامد. بدیهی است این وضع بر

14- Jerome Monod et Philippe Cotelbajac: L'aménagement du territoire. P.U.F., Paris, 1991, P.43.

۱۵- برای آگاهی بیشتر از سیاست‌گذاریهای مربوط به آمایش شهری بخش دوم اثر جغرافیایی زیر را بنگرید:

- Vincent Renard: plans d'Urbanisme et justice Foncier. (Espace et Liberte. Collection dirigée par paul claval) P.U.F, paris 1980.

تمام شؤون زندگی مردم ایالت کالیفرنیا تأثیر می‌گذارد و صنایع ساختمانی را که با درآمدهای حاصل از فروش تسلیحات نظامی به خارج، تغذیه می‌شد، به رکود می‌کشاند و در بهای زمین و ساخت و ساز شهرها و سکونتگاههای شهری اثر منفی می‌گذارد^{۱۶}. بازتاب پایین آمدن قیمت نفت در بازارهای جهانی و کاهش منابع ارزی کشورمان را در روند بازسازی شهرها، بویژه شهرهای جنگ زده بروشنی لمس می‌کنیم. این دو مثال بیانگر واقعیتی است بر این روال که جغرافیدان در مطالعات شهری نمی‌تواند تنها به مدد داده‌های محلی، ناحیه‌ای و حتی ملی سیمای واقعی شهرها را ترسیم کند و به نتایج دلخواه تحقیقات خود برسد، بلکه در این گونه بررسیها الزاماً باید به عوامل برون مرزی نیز توجه کند.

در راستای تحلیل ارتباط مورد نظر، بویژه برداشت آگاهانه از فضای شهری «آنتون‌بای‌لی» جغرافیدان نوگرای سویس برای شهر سه خصیصه فضایی توپولوژیک، پروژکتیو و سمبلیک را در نظر می‌گیرد و سپس آنها را با نقش محورها، چهار راهها و حجم ساختها و فضاها، آزاد شهری و مرز تماس شهر و روستا و بدیگر سخن با ویژگیهای جغرافیایی شهر در رابطه می‌گذارد.^{۱۷}

- ویژگی توپولوژیک شهر را می‌توان از مناسباتی که با پیرامون خود برقرار می‌کند و شرایط زندگی روزانه جامعه شهری از آن متأثر می‌شود، دریافت. بازتاب این ارتباط را در زندگی خانواده‌ها، در محلات مختلف شهری و در جابجایی روزانه نیروی انسانی فعال، از بخشی به بخش دیگر شهر می‌توان لمس کرد. چنین شناختی گرچه عینی است ولی برای همگان یکسان نیست، چراکه هر شناخت، حاصل تصور و خیال ذهنی فرد در زمان و مکان معین است و تنها احساس عامه این است که زندگی در مرکز جهان در رابطه با سیستمهایی می‌گذرد که به مقتضای فضای زیستی متغیر است. براین اساس فضای شهری به تبع فاصله و زمان ذهنی، برای انسانها قابل تصور و درک می‌باشد.

۱۶- از یادداشتهای نگارنده روی شهرهای سانفرانسیسکو و سن خوزه در ژانویه ۱۹۹۴.

17 - Antoine Bailly, Hubert Beguin: Introduction à la géographie humaine Masson, Paris, 1982.

اما تصویر فضای شهری در محرکهای روزانه خلاصه نمی‌شود. انسان ذهنیت و تصورات خود را برای فضای شهری در جریان زمان تنظیم می‌کند به بیانی روش‌تر خصلتهای پروژکتیو شهر در بستر زمان نشان داده می‌شود و تکامل تاریخی فضای ساخته شهر و دورنمای تغییرات آن که اصولاً همسو با خواسته‌ها و باورهای فرهنگی و مذهبی شهرنشینان شکل می‌گیرد، بخشی جدایی ناپذیر از سیمای شهری را تشکیل می‌دهد.

ویژگیهای سمبلیک و نمادین شهر با قدرت جاذبه مرکز شهر و تقابل مرکز با حاشیه و تباین چشمگیر محلات مطلوب و خوشنام با محلات نامطلوب و بد اشتهار شهری توجیه می‌شود. اگر چه ممکن است موقعیت کنونی شهر نتواند آن را بطور کامل نشان دهد. گفته می‌شود که سمبولیسم، یا نمادگرایی حالتی جاودانه در شهر دارد.

شناخت ویژگیها و خصیصه‌های فضایی مورد بحث نه تنها جغرافیدان را در درک کیفیت رابطه انسان با فضای شهری کمک می‌کند، بلکه شناوری شهر در پلاسمای ناحیه‌ای و امواج وارده از جانب شهر بر ناحیه و واحدهای جغرافیایی «شهرها و روستاها» مستقر در آن از یک سو و تأثیر پذیری شهر از کلیه داده‌های ناحیه‌ای از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که تمام نیروها و برآیند آنها به گونه بایسته شناخته و میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری شهر که متضمن تداوم حیات اقتصادی آن است، ارزیابی شود. با چنین رهیافتی است که می‌توان با هویت تاریخی و جغرافیایی، شکل سازماندهی فضایی و معماری شهر آشنا شد و رفتارهای بازیگران شهری را روی فضا و عملکرد اجتماعی شهر سنجید.^{۱۸}

طرح مسائلی از این نوع و تغییری که در قلمرو طرحهای نظری تحقیق (Problematique) از چند سال پیش به این طرف مطرح شده، جغرافیدانان نوگرا را به استفاده از الگوها و مدل‌هایی گرایش داده که به مدد آن می‌توان پویایی شهرها را به عنوان بخشی از دانشهای اجتماعی تحقیقی بررسی کرد. حال سؤال این است که آیا با چنین نوآوری‌هایی نگرشهای جغرافیایی قبل از دهه هفتاد به فراموشی سپرده شده است؟

18- A la recherche de l'urbanité. Biennale de paris 1980.

Centre George Pompidou. cité par Micheline co Sinchi. p. 112.

پاسخ این سؤال نمی‌تواند مثبت باشد، چرا که فضای شهر با همه ابعاد و پیچیدگیها از دید مستقیم جغرافیدان دور نمی‌ماند و درک فضا به عنوان ظرف و اشغال آن به وسیله انسانها با همه فعالیتها به عنوان مظهر و محتوای این کالبد فیزیکی و چگونگی ارتباط آن دو با هم از روشهای معتبر و قابل اعتنای جغرافیای شهری امروز است. منتها در چنین قلمروی دستیابی بر ابزار و آگاهیهایی که ساختار و عملکرد شهر و توفیقات و یا ناکامیهای محتمل شهر را در آینده قابل فهم گردانند، ضروری است. از این دیدگاه شهر به عنوان فضای ساخته از سنگ و سیمان و آهن و مجموعه‌ای که صرفاً نقش و ارزش مصرفی، مبادلاتی و یا پناهگاهی برای جمعیتی و یا گروهی خاص داشته باشد، نیست و چون ماشین ساده‌ای که برای تولید و مصرف و رفت و آمد روزانه و سکونت انسانها به کار گرفته شود، مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد، بلکه شهر فضای زندگی و زیستی مناسب برای انسانهاست. فضایی است که در خور شأن واقعی انسانها ساخته و پرداخته می‌شود. فضایی است که حیات و رفاه مطلوب انسانهای شهرنشین را تضمین می‌کند. فضایی است که در آن دور از هر گونه اضطراب و تشویش، افکار و اندیشه انسانها از صافی فرهنگ می‌گذرد، جلا می‌یابد و در انتها روح و روان انسانها آرام می‌گیرد.